

## محافظه‌کاری پدیداری در توجیه معرفتی

محمدعلی پودینه<sup>۱</sup>

### چکیده:

یکی از مهمترین دیدگاه‌های توجیه معرفتی در معرفت‌شناسی معاصر، دیدگاه محافظه‌کاری پدیداری است. بنابر این دیدگاه در توجیه، اگر به نظر شناسا برسد که یک گزاره صادق است، آنگاه وی در بادی نظر در باور به آن گزاره موجه است؛ از این رو، بنابر معتقدین به این دیدگاه در توجیه، اگر به نظرم صادق برسد که امروز واکسن کووید-۱۹ زدم، من واجد توجیه برای باور به این گزاره که «امروز واکسن کووید-۱۹ زدم» هستم. معتقدین به دیدگاه محافظه‌کاری پدیداری مدعی اند که این دیدگاه نظریه‌ی کاملی در توجیه معرفتی است و نتایج شهودی درستی در اقسام مختلف باور نیز در اختیار می‌گذارد. در این مقاله به تبیین، تقریر و ارزیابی این دیدگاه در توجیه معرفتی می‌پردازیم. نخست دیدگاه‌های مختلف در چپستی «به نظر رسیدن» را بیان و ارزیابی می‌کنیم و سپس تقریری از دیدگاه محافظه‌کاری پدیداری را ارائه خواهیم داد. در ضمن تقریر و سنجش مشکلات این دیدگاه، به این نتیجه می‌رسیم که این دیدگاه نه شرط لازم برای توجیه است و نه شرط کافی؛ از این رو، می‌توانیم مدعی شویم که این دیدگاه نمی‌تواند دیدگاه قابل قبولی برای توجیه معرفتی باورهای شناسا تلقی شود.

**کلید واژه‌ها:** توجیه معرفتی، محافظه‌کاری پدیداری، به نظر رسیدن، هومر.

---

۱. دکتری فلسفه دانشگاه تهران. ma.poudineh@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱

## مقدمه

یکی از مهمترین مباحث معرفت‌شناسی، مبحث نظریات توجیه معرفتی است. نظریات مختلف توجیه معرفتی می‌کوشند تا به این پرسش پاسخ دهند که شناسا تحت چه شروطی از حیث معرفتی در باور به یک گزاره موجه است<sup>۱</sup>. یکی از دیدگاه‌هایی که اخیراً مورد توجه معرفت‌شناسان در این مبحث قرار گرفته است، دیدگاه محافظه‌کاری پدیداری (PC)<sup>۲</sup> است. بنابر دیدگاه PC، توجیه وابسته بر «به نظر رسیدن»<sup>۳</sup> است. بنابر صورت‌بندی هومر، مهمترین مدافع این دیدگاه، PC دیدگاه درون‌گرایانه‌ای است<sup>۴</sup> که می‌گوید:

«اگر به نظر شناسا برسد که p، آنگاه، شناسا بدین وسیله، در غیاب الفاغرها، دست‌کم مقدار درجه‌ای از توجیه برای باور به p دارد»

(Huemer, 2006 :148; 2007:30).

در وهله نخست، درستی این دیدگاه بدیهی است. بسیار طبیعی است که فکر کنیم بسیاری از باورهای ما معقول‌اند چراکه مبتنی بر «به نظر رسیدن» هستند. در مورد باورهای حسی این ادعا روشن‌تر است. شما باور دارید که فرزندتان روبروی شما است؛ زیرا این گونه از حیث بصری به نظر می‌رسد. بسیاری از باورهای حافظه‌ای، اخلاقی و ریاضیاتی نیز مبتنی بر به نظر رسیدن‌اند. من باور دارم که دیروز قرمه‌سبزی خوردم؛ چراکه به نظر می‌رسد که به یاد می‌آورم که دیروز قرمه‌سبزی خوردم. ما باور داریم که آزادادن حیوانات از حیث اخلاقی غلط است و دو به علاوه دو مساوی با چهار است؛ زیرا این ادعاها شهوداً روشن به نظر می‌رسند. در این موارد، معقول است که گمان کنیم نه تنها باورهای ما مبتنی بر به نظر رسیدن‌اند، بلکه باورهای ما به نحو موجه و معقولی مبتنی بر این به نظر رسیدن‌ها هستند (Tucker, 2013: 1)، التفات به این مطالب، برخی از معرفت‌شناسان معاصر را به ارائه و پذیرش این دیدگاه برای توجیه معرفتی هدایت ساخت.

هدف این نوشتار تقریر و سنجش این دیدگاه در توجیه معرفتی است. روشن است که توجیه باورهای شناسا در این دیدگاه وابسته بر «به نظر رسیدن» است، از این رو، نخست به بیان دیدگاه‌های مختلف در این مورد می‌پردازیم و سپس با رویکردی تحلیلی به ارزیابی این دیدگاه همت می‌گماریم. دیدگاه درست در توجیه معرفتی باید شروط لازم و کافی در

۱. برای مثال سوسا، کیم، فنتل و مک‌گروث می‌نویسند: نظریات توجیه معرفتی می‌کوشند تا به این پرسش پاسخ دهند که «شخص تحت چه شروط کلی‌ای از حیث معرفتی در باور آوردن به یک گزاره موجه است؟»

1. (Sosa et al, 2008 :305).

2. Phenomenal conservatism

3. seeming

۴. برای مشاهده‌ی تصریح هومر بر درون‌گرایانه‌بودن محافظه‌کاری پدیداری، بنگرید به: (Huemer, 2001 :104).

توجیه را در اختیار گذارد، لذا در ادامه بررسی می‌کنیم که آیا این دیدگاه می‌تواند شروط لازم و کافی در توجیه را در اختیار گذارد یا نه. در نهایت، پس از سنجش اشکالاتی که طرح می‌کنیم، خواهیم دید که این دیدگاه نمی‌تواند دیدگاه کامل در توجیه معرفتی تلقی گردد.

### چیستی به نظر رسیدن

چنانکه دیدیم، بنا بر PC، توجیه وابسته بر «به نظر رسیدن» است. از این رو، بنا بر این دیدگاه، اگر به نظرم صادق برسد که «امروز آسمان آبی است»، من واجد توجیه برای باور به اینکه «امروز آسمان آبی است» هستم. روشن است که برای فهم این دیدگاه، باید نخست مقصود از «به نظر رسیدن» مشخص گردد. بنا به نظر تاکر، چهار دیدگاه متمایز در مورد چیستی «به نظر رسیدن» وجود دارد: دیدگاه باور<sup>۱</sup>، دیدگاه تمایل<sup>۲</sup>، دیدگاه شاهد<sup>۳</sup> تلقی نمودن<sup>۴</sup> و دیدگاه تجربه<sup>۴</sup>. بنا بر دیدگاه باور، به نظر رسیدن اینکه p، عبارت از باور به p است<sup>۵</sup> (Tucker, 2013: 3-6). از منظر هومر، این دیدگاه درست نیست؛ زیرا به نظر رسیدن، متفاوت با باور است؛ چرا که «امکان دارد که به نظر شخص برسد که p، در حالی که وی باور به p ندارد» (Huemer 2007: 31). در مورد وهم‌های حسی که به آنها معرفت داریم، این اتفاق رخ می‌دهد؛ برای مثال، وقتی تکه چوبی را تا نیمه در ظرف آبی فرو می‌بریم، به نظر می‌رسد که چوب خم شده است، اما ما باور نداریم که چوب خم شده است. با توجه به این گونه از اشکالات، برخی معتقد شدند که به نظر رسیدن، تمایل برای باور است. بنابراین دیدگاه، به نظر رسیدن p، عبارت از تمایل، قوه یا کشش برای باور به p است.<sup>۶</sup> در مورد مثال قبل، ما اگر چه باور نداریم که چوب در آب خم شده است، اما تمایل داریم باور کنیم که چوب در آب خم شده است. هومر این دیدگاه را نیز نمی‌پذیرد (Tucker 2013: 4). وی سه استدلال در نقد این دیدگاه می‌آورد: نخست اینکه ممکن است آن قدر مطمئن باشیم که این به نظر رسیدن برای ما، ناشی از وهم است که دیگر حتی تمایلی برای باور به محتوای آن نداشته باشیم. اشکال دوم این است که به نظر رسیدن، تبیینی برای

1. Belief view
2. Inclination View
3. Evidence Taking View
4. Experience View

۵. می‌توان گفت که لایکن و سوئین برن، این دیدگاه را تصدیق کرده اند. البته، عبارات سوئین برن با دیدگاه تمایل نیز سازگار است.

(Lycan, 1998 : 165-166; Swinburne, 2001 : 141-142)

۶. سوسا، روگرس و متسون به این دیدگاه معتقد بودند. چنانکه گفتیم از عبارات سوئین برن، موافقت با این دیدگاه نیز استفاده می‌شود.

(Sosa, 1998 : 258-259; Rogers and Matheson, 2011 : 55-80; Swinburne, 2001 : 141-142)

چرایی باور به آنچه به نظرمان می‌رسد، مهیا می‌کند، اما اگر به نظر رسیدن اینکه  $p$ ، همان تمایل برای باور به  $p$  باشد، دیگر به نظر رسیدن، چنین تبیینی را مهیا نمی‌کند؛ برای مثال، من تمایل دارم که باور کنم گربه‌ی سفیدی روی تختم است؛ چونکه به نظر می‌رسد که گربه‌ای روی تختم است. در این مثال، اگر به نظر رسیدن، همان تمایل برای باور باشد، باید بگوییم که من تمایل دارم که باور کنم گربه‌ای روی تختم است، چونکه تمایل دارم باور کنم که گربه‌ای روی تختم است. با توجه به این مثال می‌بایم که بنابر این دیدگاه، دیگر به نظر رسیدن چیزی، تبیینی برای چرایی تمایل برای باور به آن چیز مهیا نمی‌کند. اشکال سوم این است که ممکن است تمایل برای باور به  $p$  داشته باشیم، اما به نظرمان نرسد که  $p$  صادق است، پس به نظر رسیدن همان تمایل برای باور نیست؛ برای مثال، ممکن است علاقه‌ی زیاد ما به صدق  $p$ ، سبب شود که تمایل برای باور به  $p$  پیدا کنیم؛ برای مثال، من ممکن است که تمایل داشته باشم باور کنم بعد از مرگ به بهشت می‌روم، با وجود اینکه این باور به نظرم صادق نمی‌رسد، اما علاقه‌ی من برای بهشت رفتن، سبب تمایلم برای باور به این گزاره شده است (Huemer 2007: 31).

با توجه به این اشکالات، نگارنده نیز همصدا با هومر و اکثر معتقدین به محافظه‌کاری پدیداری، در چستی به نظر رسیدن، دیدگاه تجربه را می‌پذیرد. بنابر دیدگاه تجربه، به نظر رسیدن اینکه  $p$ ، عبارت از تجربه‌ای با محتوای  $p$  است.<sup>۱</sup> این دیدگاه چند مزیت دارد: نخست اینکه از مشکلات دیدگاه‌های باور و تمایل، مبرا است؛ زیرا اولاً می‌تواند به نظر

۱. البته، تاکر می‌گوید بنابر دیدگاه تجربه، به نظر رسیدن  $p$ ، عبارت است از «تجربه‌ای با محتوای  $p$  یا رویکرد گزاره‌ای یگانه‌ای (sui generis) به  $p$ »، (Tucker, 2013: 3). برخی مانند مک‌کین، این تعریف تاکر را منحل به دو تعریف کرده اند و معتقد به دو دیدگاه تجربه در مورد به نظر رسیدن شده اند: یکی دیدگاه رویکرد (Attitude view) و دیگری دیدگاه تجربه. دیدگاه رویکرد، معتقد است که به نظر رسیدن اینکه  $p$ ، عبارت از رویکرد گزاره‌ای یگانه‌ای به  $p$  است اما دیدگاه تجربه معتقد است که به نظر رسیدن اینکه  $p$ ، عبارت از تجربه‌ای با محتوای  $p$  است (McCain 2017, 1382 & 1384). ما نیز در متن، به جهت دقت بیشتر، دیدگاه تجربه را منحل به این دو دیدگاه کردیم و مرادمان از دیدگاه تجربه، همین تعریفی است که اینجا آن را ذکر کردیم و نه تعریف تاکر. فرقی اصلی این دو دیدگاه تجربه، در این است که دیدگاه تجربه معتقد است که احساسات یک گونه‌ای از به نظر رسیدن اند، اما دیدگاه رویکرد معتقد است که احساسات و به نظر رسیدن‌ها دو گونه‌ی مختلف از حالات ذهنی اند. دیدگاه تجربه می‌گوید که ما گونه‌های مختلفی از به نظر رسیدن‌ها را داریم: حسی، حافظه‌ای، عقلی و ... اما به نظر رسیدن‌های حسی، همان احساسات اند؛ برای مثال، بنابر این دیدگاه، وقتی به نظرم می‌رسد که کتابی پیش‌اروی من است، این به نظر رسیدن، همان تصویر بصری است که من از بودن کتاب پیش‌ارویم دارم اما به نظر معتقدین به دیدگاه رویکرد، احساسات یک نوع از به نظر رسیدن نیستند. یکی از مدافعین این دیدگاه، تاکر، می‌گوید فرد می‌تواند احساسات را داشته باشد بدون اینکه به نظر رسیدن داشته باشد و برعکس، می‌تواند فرد به نظر رسیدن داشته باشد بدون اینکه احساسات داشته باشد (Tucker, 2017: 1384, McCain).  
 2013: 7; Tucker 2010: 530). پس از منظر تاکر، احساسات یک نوع از به نظر رسیدن نیستند و از آن متمایز اند. تاکر به نفع مدعایش دو استدلال می‌آورد. برای مشاهده‌ی استدلال‌های وی بنگرید به: (Tucker 2010: 530-531).

شناسا برسد که p در حالی که وی نه باور به p دارد و نه تمایل برای باور به p و ثانیاً بنابراین دیدگاه، وقتی به نظر شناسا می‌رسد که p، این به نظر رسیدن می‌تواند تبیین کند که چرا وی تمایل دارد برای اینکه باور کند به p و ثالثاً بنابر این دیدگاه، شناسا می‌تواند تمایل برای باور به p داشته باشد بدون اینکه به نظر وی برسد که p. دومین مزیت این دیدگاه این است که بنابراین دیدگاه، می‌توانیم بگوییم که به نظر رسیدن می‌تواند توجیه غیر استنتاجی برای محتوای خودش ارائه کند؛ از این رو، بسیاری از معتقدان به محافظه‌کاری پدیداری، این دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ زیرا به راحتی معتقدین به این دیدگاه می‌توانند بگویند از آنجا که به نظر رسیدن اینکه p، همان تجربه‌ی محتوای p، است این تجربه می‌تواند موجه باور به p باشد<sup>۱</sup> (Tucker, 2013: 3-5). پس، به نظر هومر، به نظر رسیدن، یک نوع خاصی از تجربه با محتوای گزاره‌ای است.<sup>۲</sup>

۱. از منظر هومر، دیدگاه شاهد تلقی نمودن نیز نادرست است. بنابر این دیدگاه، به نظر رسیدن اینکه p، عبارت از «یک باور یا تمایل برای باور به حالت ذهنی دیگری، M، است که این حالت ذهنی به نفع [باور به] p لحاظ می‌شود» (Tucker ۲۰۱۳: ۶). کانی و تولی از تقریری از این دیدگاه حمایت می‌کنند (Conee, 2013: 52-68; Tooley, 2013: 306-327). بنابر این دیدگاه، اگر به نظرم برسد که کتاب زرد رنگی روی میز من است، من تمایل دارم که تجربه‌ی بصری‌ام از زرد رنگی کتاب روی میز من را، که حالتی ذهنی است، شاهد برای باور به اینکه «کتاب زرد رنگی روی میز من است» تلقی کنم. بنابراین دیدگاه، باور یا تمایل من برای باور به اینکه این حالت ذهنی، یعنی این تجربه‌ی بصری‌ام، شاهد برای باور به این گزاره که «کتاب زرد رنگی روی میز من است» هست، همان به نظر رسیدن اینکه «کتاب زرد رنگی روی میز من است» هست. از منظر هومر، این دیدگاه نیز نادرست است؛ زیرا اولاً این دیدگاه، بیش از حد موارد به نظر رسیدن را عقلانی می‌کند؛ زیرا بنابر این دیدگاه، در مواردی که به نظر رسیدن، ما نیاز به حالت ذهنی مرتبه بالاتری داریم اما شهوداً چنین حالت ذهنی‌ای نیاز نیست. ثانیاً اینکه اشکال سومی که به قول تمایل برای باور وارد کردیم، به این دیدگاه نیز وارد می‌آید؛ زیرا ممکن است که فردی تمایل برای باور به این داشته باشد که حالت ذهنی‌ای، مانند T، را شاهد برای p لحاظ کند؛ زیرا او علاقه‌ی زیادی برای اینکه T شاهد برای p شمرده شود، دارد. اما تمایل وی بر این امر، سبب نمی‌شود که گزاره‌ی p از منظر وی صادق نیز به نظر برسد. پس در اینجا نیز، می‌تواند شناسا باور یا تمایل برای باور به اینکه حالت ذهنی‌ای، شاهد برای گزاره‌ای تلقی شود، داشته باشد علی‌رغم اینکه آن گزاره صادق به نظرش نمی‌رسد. هومر برای فهم این مطلب، می‌گوید فرض کنید که من بسیار دوست دارم که خودم را معتقد کنم که اعتقاد به وجود خدا، عقلانی است؛ از این رو، با گول زدن خودم، باور می‌کنم که هر تجربه‌ی آگاهانه‌ای، شاهد برای وجود خدا است. اما وقتی که من تجربه‌ی سردرد دارم، به نظرم صادق نمی‌رسد که خدا وجود دارد بلکه در اینجا فقط تمایل دارم که براساس این حالت ذهنی باور کنم که خدا وجود دارد (Huemer, 2013: 334-335).

۲. از منظر هومر، به نظر رسیدن، متفاوت با تجارب حسی، خاطرات محفوظ در حافظه، شهود و تجارب درون‌نگرانه است (Huemer 2007: 30).

البته، این تجربه، مشخصه‌ی پدیداری خاص خودش را دارد و همین مشخصه‌ی خاص آن است که سبب می‌شود که با سایر تجارب، متمایز شود. با توصیف تولهارست و تاکر از به نظر رسیدن، این ویژگی خاص به نظر رسیدن، روشن می‌شود: تولهارست می‌گوید به نظر رسیدن «احساس صدق را دارد؛ یعنی احساس یک حالت که محتوای آن، چگونگی اشیاء در واقع را آشکار می‌سازد» (Tolhurst, 1998: 298-299).

تاکر می‌گوید این ویژگی به نظر رسیدن، سبب می‌شود که احساس کنیم که «به نظر رسیدن، محتوای گزاره‌های آن را [برای ما] صادق توصیه می‌کند یا ما را به صدق محتوایش مطمئن می‌سازد» (Tucker, 2010: 530). هومر اسم این مشخصه‌ی پدیداری خاص به نظر رسیدن را «قدرت»<sup>۱</sup> می‌گذارد اما به نظر تاکر، بهتر است اسم این مشخصه‌ی خاص به نظر رسیدن را «قاطعیت»<sup>۲</sup> بگذاریم (ibid). پس روشن شد که مقصود معرفت‌شناسان از این ویژگی به نظر رسیدن، این است که وقتی ما به نظرمان می‌رسد که p، این ویژگی به نظر رسیدن، سبب می‌شود که ما احساس کنیم که گویی محتوای p در واقعیت صادق است.<sup>۳</sup> لذا دیدگاه محافظه‌کاری هومر، پدیداری به این معنا است که این دیدگاه، وابسته به تجربه‌ای با این ویژگی خاص پدیداری است.<sup>۴</sup>

1. forcefulness

2. assertiveness

۳. البته، همان گونه که تاکر متذکر می‌شود، باید توجه کنیم که این مشخصه‌ی پدیداری به نظر رسیدن، ذو مراتب است. لذا قدرت و قاطعیت برخی به نظر رسیدن‌ها خیلی ضعیف است و قدرت و قاطعیت برخی به نظر رسیدن‌ها آن قدر قوی است که این به نظر رسیدن‌ها سبب می‌شود که ما احساس کنیم که صدق محتوای آنها بسیار روشن است؛ برای مثال، وقتی به نظر می‌رسد که  $2+2=4$ ، این به نظر رسیدن بسیار قوی است (Tucker 2010: 530).

۴. برای مطالعه و توضیح بیشتر در این باره، بنگرید به: (Huemer, 2001: 77-79).

۵. البته، پدیدار به این معنا که در اینجا باید حتماً یک داده‌ی حسی‌ای در کار باشد، نیست، بلکه آنچه نیاز است، تجربه‌ای با همین مشخصه‌ی پدیداری خاص مذکور است. البته، هومر مدعی نیست که تجربه‌ی درون‌نگرانه یا حسی که با کیفیت حسی همراه اند، نمی‌توانند از حیث مصداق با حالت ذهنی به نظر رسیدن، یکی باشند بلکه آنچه وی مدعی است، این است که وقتی از حیث مصداق، این دو یکی باشند، باورهای مبتنی بر آنها به جهت به نظر رسیدن موجه اند، نه به دلیل کیفیت پدیداری تجربه شده؛ برای مثال، وقتی شناسا آگاهانه می‌یابد که درد می‌کشد، به این باور می‌رسد که درد می‌کشد چونکه به نظرش می‌رسد که درد می‌کشد. در اینجا می‌توانیم بگوییم که حالت ذهنی درد کشیدن و به نظر رسیدن درد کشیدن، از حیث مصداق یکی اند اما باور شناسا به جهت به نظر رسیدن درد کشیدن، موجه شده است نه حالت ذهنی درد کشیدن. (Huemer, 2007: 46)

### صورت‌بندی دیدگاه محافظه‌کاری پدیداری

پس از فهمیدن مقصود از محافظه‌کاری پدیداری، همان‌گونه که برخی مانند مک‌کین تصریح کرده‌اند، باید بگوییم PC، از منظر برخی مدافعانش، نظریه‌ی کاملی در توجیه معرفتی است؛ یعنی این دیدگاه، شروط لازم و کافی برای توجیه را در اختیار می‌گذارد؛ زیرا آنها اولاً معتقدند که این دیدگاه می‌تواند هر آنچه را در توجیه معرفتی نیاز داریم، در اختیار بگذارد و ثانیاً اینکه آنها معتقدند که انکار PC، از حیث معرفتی خودالغاگر<sup>۱</sup> است<sup>۲</sup> و ثالثاً اینکه آنها معتقدند که تنها «به نظر رسیدن» می‌تواند توجیه برای باور مهیا کند (McCain, 2018, p:3038).

با توجه به این مطالب، می‌توانیم محافظه‌کاری پدیداری را به عنوان دیدگاهی در توجیه معرفتی تلقی کنیم. بنابر این می‌توانیم بگوییم:

(PC) «اگر به نظر شناسا برسد که p، آنگاه شناسا در بادی نظر<sup>۳</sup> موجه در باور کردن به p است» (Markie ۲۰۱۳: ۲۷۶).

پس بنابر PC، اگر به نظر ما برسد که یک گزاره صادق است، ما در باور به آن گزاره (در غیاب الغاگرها) موجه هستیم (ibid).

#### 1. self-defeating

۲. این سخن مدافعان محافظه‌کاری پدیداری، محل نقض و ابرام‌های گوناگونی در ادبیات این مبحث شده است. از منظر هومر، لب این مدعا این است که اگر کسی بخواهد PC را رد کند، براساس آنچه به نظرش صادق می‌رسد، این کار را انجام می‌دهد؛ یعنی از این رو که PC به نظرش صادق نمی‌رسد، این دیدگاه را نمی‌پذیرد. پس اگر مدعای مخالفین PC صادق باشد، باورشان به رد PC ناموجه خواهد بود (Humer, 2007: 39)؛ زیرا واجد الغاگر برای باورشان به انکار PC اند. الغاگر آنها برای انکار PC، توجیه همین باورشان است؛ زیرا برای توجیه این باور خودشان از PC استفاده کرده‌اند. اگر از PC برای توجیه این باور خودشان استفاده نکنند، دیگر اصلاً این باورشان موجه نخواهد بود؛ زیرا شاهی ندارند که این باورشان با ابتناء بر آن موجه شود؛ زیرا به ادعای هومر، تنها شاهی که باور را موجه می‌کند، «به نظر رسیدن» است. مهم‌ترین مقدمه‌ی این استدلال هومر و [البته، پاشنه آشیل آن] همین سخن است. هومر در مقدمه‌ی اول استدلال خودش بر این مدعا همین سخن را می‌گوید. وی می‌نویسد: «وقتی ما باورها را تشکیل می‌دهیم،... باورهایمان مبتنی بر نحوه‌ای اند که امور به نظرمان می‌رسد» (ibid). برای مشاهده‌ی تقریری روان از استدلال هومر و نیز نقد استدلال وی، بنگرید به: (Hasan, 2013: 122-125)

#### 3. prima facie

۴. همانگونه که به درستی تاکنون نیز تصریح کرده‌است، در معرفت‌شناسی مقصود از توجیه در بادی نظر، توجیه در غیاب الغاگرها است؛ یعنی توجیه در فرضی که شواهد نقض مربوطی برای باور شناسا وجود نداشته باشد. (Tucker, 5: 2013)

## ارزیابی PC

پس از تقریر و توضیح این دیدگاه، اکنون باید به سنجش آن بپردازیم. می‌دانیم که دیدگاهی که نتایج شهودی درستی در اختیار بگذارد، دیدگاه قابل قبول در توجیه شمرده می‌شود؛ یعنی گزاره‌هایی که شهوداً موجه هستند، باید بنابر دیدگاه مقبول در توجیه نیز، موجه باشند و گزاره‌هایی که شهوداً موجه نیستند، باید بنابر دیدگاه مقبول در توجیه نیز، موجه نباشند؛ از این رو، دیدگاه درست در توجیه معرفتی باید شروط لازم و کافی در توجیه را در اختیار بگذارد اما در زیر اشکالاتی را مطرح می‌کنیم که نشان می‌دهند PC نه شرط لازم برای توجیه است و نه شرط کافی. نخست اشکالاتی را که نشان می‌دهند PC شرط لازم برای توجیه نیست، بیان می‌کنیم.

### اشکال کانی به شرط لازم بودن PC برای توجیه

از منظر کانی، این دیدگاه نمی‌تواند شرط لازم برای توجیه تلقی شود. کانی دو مثال نقض ذکر می‌کند که در آنها یک گزاره شهوداً موجه است در حالی که این گزاره به نظر وی، صادق نمی‌رسد.

کانی می‌گوید فرض کنید که من نمی‌دانم جونز کجا به دنیا آمده است. از اسمیت که دوست مشترک من و جونز است، می‌پرسم که جونز کجا به دنیا آمده است. اسمیت می‌گوید که «جونز در شهر کلیوند به دنیا آمده است». اسمیت از دوستان قابل اعتماد و صادق‌ام است، لذا چنین تصدیقی از ناحیه‌ی وی، می‌تواند باورم به اینکه جونز کجا به دنیا آمده است، موجه کند. با وجود گواهی اسمیت، این گزاره که «جونز در شهر کلیوند به دنیا آمده است» به نظرم صادق نمی‌رسد. البته، این گزاره کاذب هم به نظرم نمی‌رسد. در اینجا باورم موجه است؛ زیرا مبتنی بر گواهی دوست قابل اعتماد است (Conee, 2013: 64-65). در اینجا شهوداً باور شناسا به اینکه «جونز در شهر کلیوند به دنیا آمده است» موجه است، اما این گزاره به نظر وی صادق نمی‌رسد. پس محافظه‌کاری پدیداری شرط لازم برای توجیه نیست.

کانی می‌گوید ما در برخی موارد نیز، از شواهدمان باور موجهی را استنتاج می‌کنیم، اما این باور استنتاجی موجه، به نظرمان صادق نمی‌رسد؛ برای مثال، فرض کنید که شما از طریق منبع بسیار قابل اعتمادی خبر دارید که یا اسمیت یا جونز، کتابی را از کتاب فروشی دزدیده است. اما اطلاعات قبلی‌ای که دارید، دلایلی در اختیار شما می‌گذارد که باور کنید



که هیچ کدام از این دو دزدی نکردند. علاوه بر این اطلاعات، شما دلیل خاصی دارید که اسمیت، این کتاب را ندزدیده است؛ زیرا خودتان دیدید که اسمیت این کتاب را خرید. شما از این شواهد استنتاج می‌کنید که جونز دزدی کرده است، اما به نظرتان نمی‌رسد که جونز چنین کاری را کرده باشد. با وجود این، در اینجا شما استدلال قوی‌ای برای این باور که «جونز کتاب را دزدیده است» دارید؛ زیرا این باور نتیجه‌ی شواهد شما است (Ibid:65).<sup>۱</sup> در اینجا نیز این باور که «جونز کتاب را دزدیده است» شهوداً موجه است در حالی که نباید بنابر PC این چنین باشد. پس این دیدگاه، شرط لازم برای توجیه نیست.

### اشکال به کانی و پاسخ نگارنده به آن

شاید کسی به کانی اشکال کند که اگر به نظر شناسا گزاره‌ی مذکور صادق نرسد، او الغاگر برای توجیه این باور بدست می‌آورد؛ یعنی خود به نظر صادق نرسیدن این گزاره برای وی، الغاگر در دسترس وی برای توجیه این باورش است. مدافع محافظه‌کاری پدیداری می‌تواند بگوید با وجود این الغاگر، دیگر گزاره‌ی مذکور موجه نیست.

در پاسخ به این اشکال می‌گوییم، این سخن وقتی درست است که به نظر شناسا گزاره‌ی مذکور، کاذب به نظر برسد. اگر این گزاره، به نظر وی کاذب به نظر نرسد، شهوداً چنین الغاگری نداریم و خود کانی در مورد اول تصریح می‌کند که در اینجا از منظر شناسا این گزاره کاذب به نظر نمی‌رسد.

شاید مستشکل در دفاع از محافظه‌کاری پدیداری بگوید که موارد نقض کانی، امکان تحقق از حیث روانی ندارند؛ یعنی در مواردی که کانی مطرح کرده است، به خلاف ادعای وی، نمی‌شود باور موجه شناسا به نظرش صادق نرسد. اگر مستشکل چنین دفاعی بکند، در پاسخ به وی خواهیم گفت که اولاً ضرورتی برای لزوم به نظر صادق رسیدن گزاره‌های موجه برای شناسا وجود ندارد؛ زیرا ما می‌خواهیم در نظریات توجیه، شروط لازم و کافی در همه‌ی جهان‌های ممکن را در اختیار بگذاریم، لذا فرض امکان تحقق مواردی که در آنها گزاره‌ی مورد باور شناسا موجه باشد بدون اینکه آن گزاره به نظر وی صادق برسد، دلیل بر رد محافظه‌کاری پدیداری است. شاید مستشکل در پاسخ بگوید که مورد مذکور در همه‌ی

۱. کانی برای رد استدلال هومر بر این ادعا که انکار محافظه‌کاری پدیداری خود الغاگر است، این دو مورد را می‌آورد. چنانکه در دو پاورقی قبل گفتیم، مقدمه‌ی اصلی استدلال هومر بر این مدعا این بود که اگر باوری بخواهد موجه باشد، باید مبتنی بر به نظر رسیدن باشد. اما دیدیم که کانی در این موارد نشان داد که ما باورهای موجهی داریم که مبتنی بر به نظر رسیدن نیستند.

جهان‌های ممکن فرض تحقق ندارد؛ چرا که فرضِ کانی این است که شناسا باور به دو گزاره‌ی مذکور دارد در حالی که نمی‌شود شناسا باور به یک گزاره داشته باشد بی‌آن که تعهد به صدق محتوای آن باشد<sup>۱</sup> و لازمه‌ی این مطلب، این است که وقتی شناسا باور به یک گزاره دارد، آن گزاره به نظر وی صادق برسد.

اگر مستشکل چنین پاسخی بدهد، می‌توانم دو پاسخ به وی بدهم، نخست اینکه می‌توانم بگویم به فرض صدقِ مطلبِ مذکورِ مستشکل، می‌توانیم مواردِ نقضِ کانی را به گونه‌ای تدقیق کنیم که این اشکال بر وی وارد نگردد. می‌توانیم در دو مثالِ مذکورِ کانی، فرض کنیم که شناسا باور به این دو گزاره ندارد تا به اشکال شما دچار نشویم، اما با توجه به آنچه کانی ذکر کرد، در این فرض نیز، می‌توانیم مدعی شویم که شناسا توجیه برای باور نمودن به این دو گزاره دارد در حالی که به نظرش این دو گزاره صادق نمی‌رسد. دوم اینکه به نظر نگارنده می‌رسد که اصلاً می‌توان مدعی شد که یک گزاره می‌تواند موجه باشد حتی اگر آن گزاره، کاذب به نظر شناسا برسد. می‌توانیم برای دلیلِ مدعای خود، موردِ زیر را ذکر کنیم:

### رضا و استدلال شاهد محور شرّ

«رضا استاد فلسفه است. وی عمیقاً به وجود خدا باور دارد و هرگونه شهادی علیه عدم وجود خدا را ناشی از القائات شیطان می‌داند. فرض کنید که وی بر اثر مطالعه و تدقیق در مقدماتِ استدلالِ شاهدمحور شرّ<sup>۲</sup> به نفعِ عدم وجود خداوند، باورهای موجهی به مقدمات این استدلال پیدا می‌کند، اما ایمانِ رضا آنچنان قوی است که نه تنها لحظه‌ای این استدلال به نظرش صادق نمی‌رسد بلکه این گزاره به نظرش کاذب نیز می‌رسد.»  
در اینجا گزاره‌ی «از حیث معرفتی باور به عدم وجود خدا موجه است» برای رضا موجه است.<sup>۳</sup> با اینکه حتی این گزاره کاذب به نظر وی می‌رسد. به نظر می‌رسد که در اینجا به

۱. فیلسوفانِ ذهن، علی‌رغم اختلافِ نظرشان در چیستی باور، در این عقیده متفق اند که به شرطی می‌توانیم بگوییم که شناسا رویکرد گزاره‌ای باور به یک گزاره را دارد که وی متعهد به صدقِ محتوای آن باور باشد. به تعبیر مشهورِ برنارد ویلیامز «باورها صدق را نشانه می‌گیرند» (Williams, 1973: 136)، لذا نمی‌تواند شناسا بگوید که به گزاره‌ی شارژرِ گوش‌ام سفید رنگ است، باور دارم اما شارژرِ گوش‌ام سفید رنگ نیست.

#### 2. Evidential argument of evil

۳. البته، توجه دارید در اینجا چون گزاره‌ی «از حیث معرفتی باور به عدم وجود خدا موجه است» به نظر رضا کاذب می‌رسد، وی این گزاره را باور نمی‌کند؛ چرا که شناسا زمانی باور به یک گزاره می‌کند که محتوای آن گزاره به نظرش کاذب نرسد. پس در فرضِ مذکور، صرفاً مدعی هستیم که علی‌رغم اینکه رضا به این گزاره باور ندارد، این گزاره موجه است و لذا رضا توجیه گزاره‌ای برای باور نمودن به این گزاره دارد.

نظراً صادق نرسیدن این گزاره برای رضا، معلول عوامل و دلایل معرفتی نیست بلکه معلول عواملی است که ارزش معرفت‌شناختی ندارند. از این رو، می‌توانیم بگوییم حتی اگر قبول کنیم که در برخی موارد اگر به نظر شناسا گزاره‌ای کاذب برسد، وی برای توجیه آن گزاره واجد الغاگر است، نمی‌پذیریم که در همه‌ی موارد اگر به نظر شناسا گزاره‌ای کاذب برسد، وی واجد الغاگر برای توجیه آن گزاره است؛ زیرا شهوداً به نظر کاذب رسیدنی می‌تواند الغاگر برای توجیه باورهای شناسا مهیا کند که این به نظر کاذب رسیدن، معلول عواملی باشد که ارزش معرفت‌شناختی دارند.<sup>۱</sup> در مثال مذکور، به نظر می‌رسد که به نظر کاذب رسیدن این گزاره برای رضا، ناشی از عوامل غیر معرفتی است و اگر رضا خودش اندکی تأمل کند، متوجه این مطلب می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه PC نمی‌تواند شرط لازم برای توجیه معرفتی تلقی شود. اکنون باید به بررسی این مسئله بپردازیم که آیا این دیدگاه شرط کافی برای توجیه است یا نه.

### شرط کافی نبودن PC برای توجیه

به نظر می‌رسد که PC شرط کافی برای توجیه نیز نیست. برای توضیح این مدعا، باید بگوییم که بنابر PC، به نظر رسیدن‌ها می‌توانند محتوای خودشان را موجه کنند. بنابر این دیدگاه، اهمیتی ندارد که علت این به نظر رسیدن‌ها چیست و این به نظر رسیدن‌ها چگونه ایجاد می‌شوند. معرفت‌شناسان متعددی از همین راه به این دیدگاه اشکال کرده‌اند. از منظر این معرفت‌شناسان، گاهی علت به نظر رسیدن‌ها به گونه‌ای است که سبب می‌شود، شهوداً این به نظر رسیدن‌ها نتوانند حتی توجیه در بادی نظر را برای محتوای خودشان مهیا کنند. در این موارد، حالت ذهنی‌ای در شناسا؛ برای مثال M، علت این می‌شود که به نظر شناسا برسد که P. مشکلی که معرفت‌شناسان در این موارد، روی آن دست می‌گذارند، این است که گاهی برخی از این حالات ذهنی [مانند امیال و باورهای ناموجه] به گونه‌ای اند که نمی‌توانند سبب موجه‌شدن باورهای شناسا شوند.<sup>۲</sup> اسم این گونه از اشکالات علیه

۱. از منظر معرفت‌شناسان، در نظیر چنین مواردی، PC دچار مشکل منبع فاسد (The Tainted Source Objection) است. در بند بعدی متن، این مشکل را توضیح خواهم داد.

۲. این مباحث در مقالات، تحت عنوان «نفوذ شناختی» (Cognitive Penetration) مطرح است. اگر امیال، باورها تجارب و ... علت این شوند که شناسا به نظرش برسد که p، در اینجا می‌گوییم که از حیث شناختی در این به نظر رسیدن نفوذ شده است (Ibid:12). البته، باید خواننده توجه داشته باشد که فی نفسه، نفوذ شناختی، چیز بدی نیست. برای اطلاع و توضیح بیشتر درباره‌ی این مطلب، بنگرید به: (Ibid:12-13).

PC، «مشکل منبع فاسد» است (Tucker, 2013: 12-14). در این موارد، منبع و علت به نظر رسیدن شناسا به گونه‌ای است که سبب می‌شود، شهوداً به نظر رسیدن نتواند محتوای گزاره‌های اش را موجه کند. در زیر یک مورد از این اشکال را که مارکی مطرح کرده است، برای فهم این مدعا بیان می‌کنیم:

### جویندگان طلا<sup>۱</sup>

«فرض کنید که ما در جست و جوی طلا ایم. شما یاد گرفته اید که تکه‌ای طلا را به مجرد دیدن شناسایی کنید اما من فاقد چنین معرفتی ام. وقتی آب، تغارم را می‌شوید،<sup>۲</sup> هر دو به سنگریزه‌ای می‌نگریم که در واقع تکه‌ای طلا است. میل من به کشف طلا، سبب می‌شود که به نظرم برسد که گویا آن سنگریزه، طلا است. مهارت‌های شناسایی متبحرانه‌ی شما ادر شناسایی طلا، سبب می‌شود که آن سنگریزه به همان نحو به نظر شما برسد [یعنی به نظر شما هم برسد که آن سنگریزه، طلا است]. بنابراین (PC)، این باور که این سنگریزه، طلا است، واجد توجیه در بادی نظر برای هر دوی ما است. با وجود این، یقیناً خیال واهی ام نباید اسبب شود که [باور تجربی من به مقدار [باور شما که بر اساس] مهارت‌های شناسایی متبحرانه‌ی شما] است، وضعیت معرفتی مثبت توجیه‌الغایذیر پیدا کند»<sup>۳</sup> (Markie, 2005: 356-357).

مشکلی که مثال جویندگان طلا برای PC مطرح می‌کند، این است که بنا بر این دیدگاه، از آنجا که این دو نفر واجد یک نوع از به نظر رسیدن اند، باید این باور که «این سنگریزه، طلا است» به یک اندازه برای آنها موجه باشد، اما شهوداً این طور نیست؛ زیرا شهوداً باور فرد اول موجه است اما باور فرد دوم موجه نیست. دست کم، حتی اگر بپذیریم که باور فرد اول به اینکه «این سنگریزه، طلا است» موجه است، به هیچ نحو نمی‌توانیم بپذیریم که درجه‌ی توجیه‌ی این فرد، به اندازه‌ی فرد دوم است.

۱. مارکی برای این مورد، نامی برنگزیده است، اما مک‌کین نام «جویندگان» را به این مورد داده است. من نیز همین نام را با اضافه‌ی «طلا» به آن، برای سهولت در ارجاع، اضافه می‌کنم.

۲. بهتر بود می‌نوشت وقتی با آب تغارم را می‌شویم...

۳. تاکر و مک‌کین نیز، مورد نقض جوینده‌ی طلا را ذکر کرده اند.

(McCain, 2014 :60; Tucker, 2013 :15)

برای مشاهده‌ی پاسخ هومر به مشکل منبع فاسد، بنگرید به: (Humer, 2013 :343-345).

در مثال جویندگان طلا، PC نمی‌تواند اختلاف توجیهی این دو نفر را تبیین کند؛ زیرا بنابر این دیدگاه، از آنجا که توجیه صرفاً وابسته بر به نظر رسیدن است و به نظر رسیدن این‌ها یکسان است، باید درجه‌ی توجیه آنها یکسان باشد اما چنانکه گفتیم درجه‌ی توجیه باورهای این دو یکسان نیست؛ (McGain, 2014: 60) چرا که شهوداً این گزاره برای فرد اول موجه نیست اما بنابر PC، باید این گزاره برای فرد اول موجه باشد؛ زیرا به نظر وی می‌رسد که این گزاره صادق است.

همانگونه که مک‌کین متذکر می‌شود، دلیل دیگری نیز برای این ادعا که محافظه‌کاری پدیداری نمی‌تواند شرط کافی برای توجیه باشد، داریم. می‌توان نشان داد که PC در موارد استدلال پایه نتایج غلطی را در اختیار ما می‌گذارد. برای نمونه از این دست موارد، موردی را که فلدمن و کانی مطرح نموده‌اند، ذکر می‌کنیم:

#### دستیار آموزش منطق و دانش آموز

«دستیار آموزشی [TA] منطق و دانش‌آموز مبتدی منطق، به تکلیفی درسی نگاه می‌کنند. یک پرسش، جمله‌ای را [به ایشان] نشان می‌دهد که هر دوی آنها می‌دانند، صادق است و [این پرسش از ایشان] می‌پرسد که آیا بعضی از جملات دیگر نیز [مثل این جمله] صادق اند یا نه؟ TA می‌تواند با تأملی ساده به آسانی بگوید که بعضی از [این] جملات دیگر، نتایج منطقی جمله‌ی اصلی اند و از این رو، او برای باور به اینکه آن جمله‌ها نیز صادق اند، موجه است. [در مقابل] دانش‌آموز توانایی حل مسئله را ندارد» (Conee and Feldman, 2008, 409).

چنانکه مک‌کین می‌گوید مشکلی که این مورد، برای PC مطرح می‌کند، این است که در اینجا شهوداً جملاتی که نتایج منطقی جملات اول اند، برای TA موجه هستند علی‌رغم اینکه در این مثال، مفروض گرفته نشده است که به نظر وی می‌رسد که این جملات، نتایج منطقی جملات اول اند لذا معتقدین به PC نمی‌توانند بگویند که چرا نتایج منطقی جملات اول موجه هستند؛ چرا که در این مثال، سخنی در مورد به نظر رسیدن طرح نشده است تا بتوانیم بگوییم به نظر رسیدن شناسا سبب شده است که وی برای جملاتی که نتایج منطقی جملات اول اند، واجد حمایت معرفتی بگردد.

۱. البته، خواننده توجه دارد که بنابر PC، گزاره‌ی مذکور برای فرد اول نیز موجه است و شهوداً نیز همین گونه است، اما بدین دلیل که اشکالی بدین جهت علیه PC مطرح نمی‌شود، مستشکل به این مطلب اشاره نکرده است.

شاید کسی بگوید در این مثال، گفته شده است که TA با «تأملی ساده» می‌گوید که این جملات (q)، نتیجه‌ی منطقی، جمله‌ی اول (p) اند. از این سخن، می‌توانیم بفهمیم که یعنی به نظر TA می‌رسد که q منطقاً از p بدست می‌آید.<sup>۱</sup> مک‌کین می‌گوید این تفسیر نیز نمی‌تواند مشکل PC را حل کند؛ زیرا هیچ تناقضی ندارد که بگوییم اگرچه به نظر او هم گزاره‌ی «p» می‌رسد و هم گزاره‌ی «p مستلزم q است»، اما به نظر وی q صادق نمی‌رسد. البته، نمی‌گوییم که به نظر او، q کاذب به نظر می‌رسد. صرفاً مدعای ما این است که TA می‌تواند بداند که q نتیجه‌ی منطقی دو گزاره‌ی پیش‌گفته است، در حالی که اصلاً هیچ به نظر رسیدنی درباره‌ی q ندارد (McCain, 2014: 61). با توجه به این مثال، می‌توانیم بگوییم که PC شرط کافی برای توجیه نیست؛ چرا که در اینجا بنابر q، PC نباید برای TA موجه باشد؛ زیرا به نظر وی نمی‌رسد که q، در حالی که شهوداً q برای وی موجه است.

مک‌کین می‌گوید شاید معتقد به PC بگوید که این مثال نقض، قابل پاسخ است؛ زیرا می‌توانیم بگوییم که به نظر TA می‌رسد که q و وقتی به نظر TA برسد که PC، q نتیجه‌ی شهودی درستی در اختیار می‌گذارد. مدافع PC می‌تواند بگوید که در اینجا به نظر TA می‌رسد q؛ زیرا به نظر وی می‌رسد که این گزاره، نتیجه‌ی منطقی آنچه وی صادق می‌داند، است یا حتی اگر این سخن را نپذیرید می‌توانیم با اصلاح PC بگوییم: گزاره‌هایی که به نظر صادق می‌رسند یا گزاره‌هایی که به نظر می‌رسد از گزاره‌هایی که به نظر صادق اند، نتیجه گرفته می‌شوند، موجه اند با توجه به این خوانش اصلاح شده‌ی PC، می‌توانیم بگوییم که این دیدگاه با این مورد، دچار مشکل نمی‌شود؛ زیرا هرچند به نظر TA مستقیماً نمی‌رسد که q، اما به نظر وی می‌رسد که این گزاره از گزاره‌هایی که به نظرش صادق اند، نتیجه گرفته می‌شود و این نتیجه‌ی شهودی درستی است. البته، روشن است که در این مثال، در رابطه با دانش‌آموز، مشکلی PC را تهدید نمی‌کند؛ زیرا این گزاره به نظر وی صادق نمی‌رسد و از این رو، بنابر PC، این گزاره برای وی موجه نیست و این نتیجه‌ی شهودی درستی است (ibid).

البته، مک‌کین با مستشکل مماشات کرد؛ زیرا در مثالِ فلدمن و کانی، فرض بر این بود

۱. شاید بتوان گفت که این ادعا از عبارات فلدمن و کانی برداشت می‌شود؛ زیرا خود فلدمن و کانی در توضیح این اشکال، می‌نویسند که TA «می‌بیند» که این جملات از جمله‌ی اول به دست می‌آید (Conee and Feldman, 2008: 409). شاید مدافعان PC بگویند که این جمله‌ی فلدمن و کانی، ظهور در این دارد که به نظر TA می‌رسد که q نتیجه‌ی منطقی p است.

که TA هیچ گونه به نظر رسیدنی راجع به گزاره‌ی q ندارد اما در این پاسخ اخیر فرض شده است که به نظر TA می‌رسد که q از گزاره‌هایی که به نظرش صادق است، نتیجه می‌شود.

به هر تقدیر، مک‌کین می‌گوید که PC با خوانش اصلاح شده‌ی فوق، می‌تواند منجر به نتیجه‌ی درستی در مورد مثالِ فلدمن و کانی شود، اما خوانش مذکور، سبب می‌شود که PC منجر به نتایج غلط در برخی موارد دیگر بشود (ibid). مک‌کین برای اثبات این ادعایش مورد زیر را ذکر می‌کند:

### لری بی‌استعداد

«لری دانش آموز بی‌استعداد منطبق است. تکلیف درسی‌ای به لری داده شده است که از او می‌پرسد که آیا برخی از گزاره‌ها از برخی گزاره‌های دیگر، نتیجه می‌شوند یا نه. یک پرسش به او دو گزاره را ارائه کرده است که او می‌داند که صادق اند: p مستلزم q است و q. وقتی لری این دو گزاره را در نظر می‌گیرد، به نظرش می‌رسد که این گزاره‌ها باهم مستلزم p اند. در واقع، به نظر رسیدن او در این مورد، همان مقدار قوی است که به نظر رسیدن دبیرش است وقتی که به نظر دبیرش می‌رسد که p مستلزم q است و p روی هم، مستلزم q اند» (McCain, 2014: 61-62).

در این مثال، شواهد لری این دو گزاره اند: p مستلزم q است و q. روشن است که لری استنتاج غلطی کرده است. بسیار معقول است که بگوییم باور لری به p برای وی موجه نیست (Ibid: 62) در حالی که بنا بر PC، باید باور لری به p برای وی موجه باشد؛ زیرا به نظر وی صدق p می‌رسد. بنابراین، PC، شرط کافی برای توجیه نیست؛ زیرا بنابراین دیدگاه، باید باور لری موجه باشد، اما شهوداً باور وی موجه نیست.

مک‌کین می‌گوید PC در مورد لری، حتی با فرض خوانش اصلاح شده‌اش، که برای حل مشکل فلدمن و کانی بیان شد نیز، نمی‌تواند نتیجه‌ی درستی در اختیار ما بگذارد؛ زیرا در خوانش اصلاح شده‌ی PC دیدیم که یک گزاره برای شناسا موجه است به شرطی که آن گزاره یا به نظر شناسا صادق برسد یا به نظر شناسا برسد که آن گزاره از گزاره‌هایی که به نظرش صادق اند، نتیجه گرفته می‌شود. پس بنابراین خوانش از PC نیز، باید باور لری به p برای وی موجه باشد؛ زیرا به نظر وی می‌رسد که این گزاره از گزاره‌هایی که به نظرش صادق اند، نتیجه گرفته می‌شود. علاوه بر اینکه در اینجا لری الغاگری هم برای باورش به p در اختیار ندارد. اما این نتیجه غیر شهودی است (ibid).

مک‌کین می‌گوید شاید معتقدین به PC بگویند که برای حل مشکل این دیدگاه در مورد لری، می‌توانیم PC را به نحوی تفسیر کنیم که بنابر آن تفسیر، هر به نظر رسیدنی سبب نشود که یک گزاره برای شناسا موجه شود، لذا با شرط نمودن ملاک سختگیرانه‌ای برای به نظر رسیدن در دیدگاه PC، می‌توان در مورد لری ادعا کرد که وی به نظر رسیدنی را که برای توجیه p لازم است، در اختیار ندارد و لذا بنابر PC نیز باور وی موجه نیست. مک‌کین در پاسخ به این راه حل می‌گوید، اگر معتقدین به PC، بخواهند چنین تفسیری را ارائه دهند، مشکلی که مورد لری مطرح کرده بود، حل می‌شود، اما این تفسیر سبب می‌شود که PC، دوباره در مورد مثال دستیار آموزش منطق و دانش‌آموز دچار مشکل شود؛ زیرا اگر ملاک سختگیرانه‌ای برای به نظر رسیدن در نظر بگیریم، نباید دیگر باور TA نیز موجه باشد؛ زیرا دقیقاً به نظر رسیدن لری و به نظر رسیدن TA یکسان اند.

به نظر رسیدن این دو از حیث قوت، روشنی و ... فرقی با هم ندارند، لذا همانگونه که به نظر لری می‌رسد که q، همانگونه که نظر TA می‌رسد که q، پس اگر به نظر رسیدن q برای لری برای توجیه باورش به q کافی نیست، پس به نظر رسیدن q برای TA نیز برای توجیه باورش به q کافی نیست و لذا دیگر نباید باور TA برایش موجه باشد، در حالی که شهوداً باور وی موجه است؛ از این رو، مک‌کین می‌گوید که می‌تواند PC از مشکلی که یکی از دو مثال برای آن طرح می‌کنند، رهایی یابد، اما حتی در فرض خوانش اصلاح شده‌اش، نمی‌تواند از چنگال هر دو مثال، رهایی پیدا کند (Ibid: ۶۲).

اشکال مک‌کین دقیق و درست است؛ زیرا بنابر این دیدگاه، ملاک برای توجیه رویکردهای باوری، تنها «به نظر رسیدن» است و به نظر رسیدن لری در مثال دوم و به نظر رسیدن TA در مثال اول، دقیقاً یکسان است، پس بنابر PC، باید باور هر دوی این‌ها وضعیت معرفتی یکسان داشته باشد؛ یعنی باید یا باور هر دوی این‌ها موجه باشد یا باید باور هر دوی این‌ها موجه نباشد، اما مشکل اینجاست که شهوداً وضعیت معرفتی باور این دو نفر یکسان نیست؛ زیرا باور TA موجه است ولی باور لری موجه نیست.

با توجه به این اشکالات، به روشنی می‌توانیم بگوییم که این دیدگاه شرط کافی برای توجیه معرفتی نیز نمی‌تواند تلقی شود.



### نتیجه‌گیری

در این نوشتار به سنجش دیدگاه محافظه‌کاری پدیداری در توجیه پرداختیم. بنابر این نظریه در توجیه معرفتی، اگر به نظر شناسا یک گزاره صادق برسد، آنگاه وی در بادی نظر در باور به آن گزاره موجه خواهد بود. در ضمن بیان و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف در چیستی «به نظر رسیدن»، نشان دادیم که نمی‌توان از دیدگاه باور، دیدگاه تمایل، دیدگاه شاهد تلقی نمودن در چیستی «به نظر رسیدن» دفاع کرد و از این رو، دیدگاه تجربه را پذیرفتیم و سپس تقریری از دیدگاه PC در توجیه معرفتی را بیان کردیم. پس از بیان دو مثال نقض کانی علیه این دیدگاه، با بیان استدلالی نشان دادیم که می‌توانیم از اشکالات وی علیه دیدگاه PC دفاع کنیم، از این رو، می‌توانیم مدعی شویم که این دیدگاه شرط لازم برای توجیه نیست. علاوه بر این، پس از تقریر و ارزیابی برخی دیگر از مهمترین اشکالاتی که به این دیدگاه وارد گشته است، دیدیم که این دیدگاه شرط کافی برای توجیه نیز نمی‌تواند تلقی گردد. مهمترین گونه از این سنخ از اشکالات نشان دادند که گاهی منبع و علت به نظر رسیدن شناسا به گونه ای اند که سبب می‌شوند، شهوداً به نظر رسیدن نتواند محتوای گزاره‌ای اش را موجه کند. از این رو، در نهایت با توجه به استدلالاتی که علیه شرط لازم و کافی بودن این دیدگاه ارائه کردیم، به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه PC نمی‌تواند نظریه‌ی کاملی برای توجیه معرفتی تلقی شود.

- Conee, Earl. (2013). *"Seeming evidence"*. in Chris Tucker (ed.). *Seemings and justification: New essays on dogmatism and phenomenal conservatism*. (52–68). New York: Oxford University Press.
- Conee, Earl and Feldman, Richard. (2008). *"Internalism Defended"*. in Ernest Sosa et al.(eds). *Epistemology: An Anthology*.(407-421).Oxford:Blackwell Publishing.
- Hasan, Ali. (2013). *"Phenomenal Conservatism, Classical Foundationalism, and Internalist Justification"*. *Philosophical Studies*. 162: 119-141.
- Huemer, Michael. (2007). *"Compassionate Phenomenal Conservatism"*. *Philosophy and Phenomenological Research*. 74: 30-55.
- . (2006). *"Phenomenal conservatism and the internalist intuition"*. *American Philosophical Quarterly*. 43: 147-158.
- . (2013). *"Phenomenal conservatism uber alles"*. in Chris Tucker (ed.). *Seemings and justification: New essays on dogmatism and phenomenal conservatism*. (328–350). New York: Oxford University Press.
- . (2001). *Skepticism and the veil of perception*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Lycan, William G. (1988). *Judgement and Justification*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Markie, Peter J. (2005). *"The Mystery of Perceptual Justification"*. *Philosophical Studies*. 126: 347–373.
- . (2013). *"Rational Intuition and Understanding"*. *Philosophical Studies*. 163: 271–290.
- McCain, Kevin. (2017). *"An Isolation Objection to Phenomenal Conservatism"*. *Erkenntnis*. 82: 1381-1390.
- . (2014). *Evidentialism and Epistemic Justification*. New York: Routledge.
- . (2018). *"Explanationist aid for phenomenal conservatism"*. *Synthese*. 195: 3035-3050.
- Rogers, Jason and Matheson, Jonathan. (2011). *"Bergmann's Dilemma: Exit Strategies for Internalists"*. *Philosophical Studies*. 152: 55–80.
- Sosa, Ernest. (1998). *"Minimal Intuition"*. in Michael DePaul and William Ramsey (eds). *Rethinking Intuition*. (257–270). Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Sosa, Ernest et al. (2008). "Introduction". in Ernest Sosa et al. (eds). *Epistemology: An Anthology*. (305- 309). Oxford: Blackwell Publishing.
- Swinburne, Richard. (2001). *Epistemic Justification*. Oxford: Oxford University Press.
- Tollhurst, William. (1998). *"Seemings"*. *American Philosophical Quarterly*. 35: pp. 293-302.
- Tooley, Michael. (2013). *"Michael Huemer and the principle of phenomenal conservatism"*. in Chris Tucker (ed.). *Seemings and justification: New essays on dogmatism and phenomenal conservatism*. (306–327). New York: Oxford University Press.
- Tucker, Chris. (2013). *"Seemings and justification: An introduction"*. in Chris Tucker (ed.). *Seemings and justification: New essays on dogmatism and phenomenal conservatism*. (1–29). New York: Oxford University Press.
- . (2010). *"Why open-minded people should endorse dogmatism"*. *Philosophical Perspectives*. 24: 529-545.
- Williams, Bernard. (1973). *"Deciding to Believe"*. in Bernard Williams. *Problems of the Self*. (136–151). New York: Cambridge University Press.